

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۳ می ۲۰۱۸

عوامل نزدیکی و پیوند "گلبدین" و "شهنوازتنی"

۲

سه شنبه- ۰۱ جوزا ۱۳۹۷- کابل:

۲- در قسمت اول این نگاشته دیدیم که تعلق قومی و تباری نمی تواند عامل اساسی نزدیکی و پیوند میان "اخوانی" سفاک و "سورخلقی" بیرحم باشد.

به نظر من یکی از نقاط مشترک و آنچه این دو جنایتکار را به هم پیوند می دهد، مزدور بودن، جاسوس بودن و نوکر



بیگانگان بودن آنهاست. آنها کلاً هم اخوان

و هم مزدوران و نوکران برژینف نه تنها

هیچ نوع پیوندی با مردم افغانستان نداشته و

ندارند بلکه تا مغز استخوان شان بیگانه و

مزدور اجانب بوده و همین نوکر اجانب

بودن آنها را به هم پیوند داده است.

این حقیقت زمانی کاملاً به ثبوت رسید که

امپریالیسم امریکا و شرکاء بر افغانستان

حمله نموده نظام و دولت دست نشانده شان

را در این کشور مستقر ساختند. همه شاهد

هستیم به محض استقرار دولت دست نشانده امریکا، به همان سانی که مزدوران و نوکران امریکا از سایر مناطق جهان

بر افغانستان هجوم آوردند و هرکدام تلاش ورزید تا از طریق فروش وجدان و ناموش چیزی به دست آورد،

"اخوانی" های به ظاهر مخالف امریکا که سوگند خورده بودند تا زمان موجودیت یک امریکائی در افغانستان اگر با

دولت دست نشانده مصالحه کنند از امت محمدی بیرون باشند، تحت قیادت اخوانی جنایتکار "گلبدین" حلقه بردگی امریکا

را به گردن انداختند، "سورخلقی" های "ضد امپریالیست!!" نیز به دربار کابل مراجعه نموده، از "تنی" تا "گلاب

زوی" و از "علمی" تا "رنجیر" همه در خدمت امپریالیسم قرار گرفتند. اینها چون جاسوس و نوکر اجنبی بودند، در

نتیجه به فرمان اجنبی دیروز به شکلی آدم می کشتند و امروز به شکل دیگر. دیروز با داران شان از آنها می خواستند تا مقابل هم ایستاده شوند، امروز همان ها می خواهند تا در کنار هم قرار گیرند.

۳- نقطه مشترک دیگر بین "گلبدین" ها به مثابه نمایندگان سیاسی یک جناح از جواسیس و "تنی" ها نماینده جناح دیگر آن، ضدیت و دشمنی آشتی ناپذیر آنها با مردم افغانستان به خصوص فرزندان صدیق و آگاه آنها یعنی منسوبین جنبش چپ می باشد.

تاریخ چند دهه اخیر گواه است که هم باند "سورخلی" ها و هم باند "اخوان"، تا جایی که توانسته اند و در حدی که برای شان مقدور بوده و تا درجه ای که فرزندان صدیق مردم در تیررس شان قرار گرفته و یا توانسته اند در تیررس قرار دهند، لحظه ای در نابودی شان اهمال نورزیده اند. لست ۱۰ هزار نفری "امین جلاذ" که بیشترین بخش آن را فرزندان آگاه و متعهد مردم تشکیل داده است از یک سو و به صد ها کشته و مفقود در داخل افغانستان و خارج از آن اعم از پاکستان و ایران از عصمت ها گرفته تا قیوم ها و از احمد ها گرفته تا مینا ها و به صد های دیگر همه گواه اند که این دوباند کثیف در ضدیت و دشمنی با مردم افغانستان و فرزندان صدیق آن قاسم مشترک داشته و دارند.

۴- قساوت و ددمنشی یکی از خصوصیات مشترک دیگر است که "گلبدین" ها و "تنی" ها را به هم پیوند می دهد. این خصوصیت ضد انسانی که هم به مثابه مثنی سیاسی آنها و هم به مثابه اخلاق فردی آنها، عملکرد شان را در قبال مردم افغانستان به خصوص فرزندان آگاه و صدیق آن تعیین می دارد، گذشته از آن که تطابق یک خط حرکتی و یک مثنی سیاسی را در هر دو نشان می دهد، از لحاظ کرکتر شخصی نیز هر یک را به الگوی دیگری مبدل می سازد.

به عبارت دیگر این خصوصیت که چیزی نیست به جز مردن وجدان انسانی، روحیه ای در آنها ایجاد و پرورش می دهد که نه تنها از قساوت دیگری مشمنز نمی گردند بلکه آن را سرمشق و اولگوی رفتاری خویش قرار داده، می کوشند تا در کشتار بیگناهان بردوست و دشمن سبقت بجویند. این وجه مشترک باعث گردیده تا وقتی علامان روس و غلامان امریکا با هم مواجه می گردند، در درون خویش نسبت به طرف مقابل نوعی احساس احترام نموده، جهت افزایش احترام خودش نزد وی، به جنایات و قساوت هایش بیفزاید. در واقع کشتن هر انسان توسط یکی، می تواند مشوقی گردد برای دیگری تا وی هم در کشتار انسانها سفاکتر عمل نماید.

من نظرم را به ارتباط عامل و عوامل نزدیکی و پیوند دو نا انسان به نمایندگی از دو باند آدمکش و وطنفروش نگاشتم، خوشحال می شوم نظرات شما را نیز بخوانم. تا

دیده شود چه می شود!!